



سال ۵۲ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۵ - پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ص ۱۸۱ - ۱۹۶	HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۱۲	شاپا الکترونیکی ۴۱۷۱-۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۵	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۹/۲۳
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: https://doi.org/10.22067/epk.2022.67139.0

بررسی صفت عارفانه ذکر

بر پایه مراتب سه گانه سیر و سلوک (تفرقه، فنا، بقا)

مجید فرحانی زاده (نویسنده مسئول)

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری

Email: farhanizadeh.majid@gmail.com

دکتر عباس محمدیان

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری

چکیده

این پژوهش به تحلیل صفت عارفانه ذکر در برخی از مهم ترین آثار برجسته عرفانی تا قرن هفتم هجری می پردازد. بنیان این پژوهش بر اساس تحلیل ذکر از منظر مراتب سیر و سلوک عرفانی است. این بررسی که با روشی توصیفی-تحلیلی نگارش یافته، نشان می دهد که صفت ذکر در سخن برخی از عارفان، در هر یک از مراتب سه گانه سلوک، رویکرد متفاوتی داشته و دچار تحوّل و تبدل محتوایی شده است. چنان که در مرتبه نخست سلوک که مقام فرق است، ویژگی ایجابی و کوشش مدارانه دارد. در این ساحت سالک سعی در اتّصاف به ذکر و لوازم آن دارد. در مرتبه دوم که مقام فنا است، جذبۀ الهی سالک را از وجود مجازی و همه صفاتش فانی می سازد، از این رو ذکر در عارف، خصوصیتی سلبی و تنزیهی یافته، کوشش او زایل و اتّصافش به ذکر ترک می شود. اما در مرتبه سوم یعنی مقام بقا، عارف مظهر اسما و صفات الهی می گردد، بر این اساس ذکر در عارف پس از سلب، مجدداً به شکل ایجابی، اما تحوّل یافته نمود می یابد. نتیجه این بررسی نشان می دهد که با وجود این که سخنان بیشتر عارفان از ذکر، با ویژگی های مرتبه فرق مطابقت دارد؛ اما سخنان عده ای از آنان از ذکر؛ علاوه بر مرتبه فرق، بر خصوصیات و احکام مرتبه فنا و نیز مرتبه بقا هم پوشانی دارد. کلیدواژه ها: ذکر، تحوّل و تبدل صفت، فرق، فنا، بقا.



The Analysis of the Mystical Attribute of Dhikr (Invocation) Based on the Three Levels of Spiritual Wayfaring (Severance, Annihilation, and Persistence)

Majid Farhanizadeh (Corresponding Author)

PhD of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University

Email: farhanizadeh.majid@gmail.com

Dr. Abbas Mohammadian

Associate Professor, Hakim Sabzevari University

Abstract

This study analyzes the mystical attribute of invocation (dhikr) in some of the most important mystical works up to the seventh century AH. The ground of this research is based on the analysis of dhikr from the perspective of steps of mystical journey. This study, written in a descriptive-analytical way, shows that the attribute dhikr in the words of some mystics, in each of the three levels of wayfaring, has been treated with a different approach and has undergone a change in content. In the first stage of the spiritual journey, which is the status of severance, dhikr has a positive and active nature so that in this step, the wayfarer tries to be attributed to dhikr and its implications. In the second step which is the status of annihilation, however, the Divine attraction annihilates the seeker's virtual existence and all his attributes. Therefore, dhikr in the mystic finds a negative and purifying characteristic, his effort is lost and he is no more attributed to dhikr. But in the third stage, that is, the level of persistence, the mystic becomes the manifestation of the Divine names and attributes, so that dhikr again appears in the mystic in a positive but transformed state. The result of this study shows that although the statements of most mystics about dhikr are consistent with the characteristics of severance step, the words of some of them conform with the characteristics of all the three levels of severance, annihilation, and persistence

Keywords: dhikr (invocation), transformation of the characteristic, severance, annihilation, persistence

مقدمه

این پژوهش به تحلیل صفت عارفانه ذکر از منظر مراتب سیر و سلوک عرفانی در مهم‌ترین آثار منشور و منظوم عرفانی ادب فارسی تا قرن هفتم هجری می‌پردازد. با دقت در منابع معتبر صوفیه می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه شمار زیادی از عارفان به فراخور مقام و درک خود، به توصیف صفت ذکر در جهت سیر الی‌الله و نیل به قرب حق پرداخته‌اند و ویژگی‌های آن را از جنبه‌های گوناگون برشمرده‌اند؛ اما بررسی ژرف‌تر در این زمینه نشان می‌دهد که شمار معدودی از این عارفان در توصیف صفات یادشده، به لایه‌های ژرف‌تری از معانی معرفتی که گویای مراتب والای توحید است دست‌یافته‌اند که به‌طور صریح و گاه ضمنی با همهٔ ساحت‌های سیر و سلوک عارفانه در پیوند است. از این‌رو صفت ذکر در مختصات فکری این دسته از عارفان، از منظر مراتب سیر و سلوک عرفانی، قابلیت تفسیر و تحلیل می‌یابد. با این وصف، صفت ذکر از منظر برخی از عارفان، در هر یک از مراتب سه‌گانه سیر و سلوک، نمودی ویژه و احکامی متفاوت دارد. چنان‌که در ساحت نخست که از آن تعبیر به سیر الی‌الله، مقام فرق و کثرت می‌شود، ویژگی‌هایی ایجابی، کوشش‌مدارانه و رعایت‌شونده دارند. در این ساحت، کمال اّتصاف به ذکر، وابسته به کوشش و اهتمام سالک است؛ یعنی کوشش سالک صرف اّتصاف به صفت ذکر و مداومت به آن می‌گردد.

اما در ساحت دوم که از آن تعبیر به فنای فی‌الله، مقام فنای در عشق و مقام وحدت می‌شود، کشش و جذبۀ الهی، وجود سالک را فراگرفته، او را از همهٔ صفاتش فانی می‌سازد، لذا اختیار و کوشش و تدبیر سالک از او زایل می‌گردد. بنابراین در این مرتبه، صفت ذکر نیز مانند دیگر صفات، در عارف خصوصیتی سلبی و تنزیهی یافته، اّتصاف به آن از او زدوده می‌شود. همچنین در ساحت سوم که تعبیر به مرتبۀ بقای بالله می‌شود؛ صفت ذکر در عارف پس از تنزیه و سلب، مجدداً به شکل ایجابی، اما تبدیل و تحول‌یافته ظهور می‌یابد. در این مرتبه عارف مظهر تجلیات الهی و متّصف به صفات ربّانی می‌شود. بنابراین ذکر در این ساحت، صفتی الهی تلقی شده و تجلی آن در آینهٔ وجود عارف انعکاس می‌یابد.

ضرورت این گونه پژوهش‌ها از آن‌روی است که زمینه‌ساز شناخت درست‌تر از هندسۀ فکری برخی از عارفان در باب صفات عرفانی است. اهمیت این پژوهش از آن جهت است که لایه‌های پنهان و ژرف معانی و مفاهیم انتزاعی موجود در برخی از آثار را به صورت روشن قابل تبیین می‌گرداند و دشواری‌ها و پیچیدگی‌هایی را که در راه شناخت صفت ذکر وجود دارد تا اندازه‌ای مرتفع می‌سازد. گفتنی است که پژوهش‌های مستقلی در مورد صفت ذکر انجام شده که مهم‌ترین آن‌ها بدین شرح است:

طاهره خوشحال دستجردی و مرضیه کاظمی (۱۳۸۹: ۱۵-۴۰) در مقاله «تحلیل جایگاه ذکر در قرآن و بازتاب آن در عرفان اسلامی» به انعکاس مفهوم قرآنی ذکر و اهمیّتش در منابع عرفانی پرداخته‌اند. خیرالله محمودی (۱۳۹۰: ۲۰۷-۲۲۹) نیز در «ذکر وجودی و ذکر شهودی»، ضمن تبیین انواع ذکر در نزد اهل‌الله،

ووجه تمایز آن‌ها را از یکدیگر مورد کنکاش قرار داده است. همچنین صوفیا زارع بازقلعه و صغری زارع (۱۳۹۵: ۶۴-۴۴) در «ذکر عرفانی در گذر زمان» سیر مفهوم‌شناسی عرفانی ذکر و ویژگی‌های آن را در طول قرون متمادی پس از اسلام مورد کاوش قرار داده‌اند. نیز احسان ریسی (۱۳۹۷: ۷۴-۹۳) در مقاله «جایگاه و نحوه تعامل فکر و ذکر در سنت اول عرفانی» به توصیف ارتباط و تعامل میان فکر و ذکر در آرای برخی عارفان و نیز تحلیل اختلاف و تشتت دیدگاه‌های آنان پرداخته‌است.

نوبودن این پژوهش از آن‌روی است که صفت ذکر را برای نخستین بار در مراتب سه‌گانه تفرقه، فنا و بقا بررسی کرده، شاخصه‌های این صفت را در هر مرتبه از مراتب سه‌گانه برمی‌شمرد. همچنین برای نخستین بار به معرفت ذکر در مرتبه بقای بالله، از منظر روزبهان بقلی، ابن عربی و مولوی پرداخته می‌شود.

۱. ریشه لغوی و اصطلاحی ذکر

ذکر در لغت به معنای «یادکردن، تذکار، گفتن، بیان‌کردن، بر زبان‌راندن، مقابل صمت» (دهخدا، ۱۱۵۰۸/۸) است و بر دو گونه است: نخست زبانی و دوم قلبی. همچنین هر یک از این یادآوری‌ها هم دو گونه است: نخست یاد و ذکری که پس از نسیان و فراموشی است؛ دوم ذکری که بعد از فراموشی نیست، بلکه برای ادامه حفظ‌کردن و به خاطر سپردن است (راغب اصفهانی، ۳۲۸). در نزد سالکان خروج از میدان غفلت و ورود به فضای مشاهده به سبب غلبه خوف یا کثرت محبت است و گفته‌اند ذکر بساط عارفان و نصاب مجبان و شراب عاشقان است (گوهرین، ۳۰۳/۵). همچنین ذکر نزد عارفان «به معنای استیلائی مذکور بر دل است و یا ذکر یعنی توجه به محبوب و غفلت از ماسوا» (سجادی، ۴۰۲).

۱.۱. ذکر در آیات

در قرآن آیات فراوانی است که تأکید بر اتصاف و مداومت بر ذکر خداوند دارد؛ از جمله آیاتی که اهل ایمان را توصیه به کثرت ذکر خداوند می‌کند، چنان‌که می‌فرماید: «ادْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (آل عمران: ۴۱)، پروردگارت را بسیار یاد کن، و شبان‌گاه و بامدادان [او را] تسبیح گوی، و نیز: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (احزاب: ۴۱)، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را یاد کنید، یادی بسیار. برخی آیات به چگونگی حالات ذاکر اشاره دارد، مانند: «وَ ادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» (اعراف: ۲۰۵)، و در دل خویش پروردگارت را بامدادان و شام‌گاهان با تضرع و ترس، بی‌صدای بلند، یاد کن. همچنین برخی از آیات به برکات و ثمرات ذکر حق که ذاکر را در برمی‌گیرد اشاره دارد، نظیر: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸)، همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد که یکی از برکاتی که نصیب ذاکر حق می‌شود، آرامش و طمأنینه دل است. همچنین از برکات دیگر دوام ذکر حق، نجات و رستگاری و آمرزش بنده است؛ چنان‌که آیات: «وَ ادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (انفال: ۴۵)،

خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید؛ نیز: «وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (حزاب: ۳۵) و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است، به این مسئله اشاره دارد. همچنین گاه پادش خداوند بر ذاکران حق، ذکر الهی است، چنان‌که می‌فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (بقره: ۱۵۲) پس مرا یاد کنید، [تا] شما را یاد کنم.

۲.۱. ذکر در روایات

روایات فراوانی از پیامبر مکرم اسلام (ص) وجود دارد که اشاره به اهمیت ذکر و وجوه گوناگون آن دارد، از جمله حدیث قدسی: «أَنَا جَلِيسٌ مَنْ جَالَسَنِي، أَنَا ذَاكِرٌ مَنْ ذَكَّرَنِي» (تهرانی، ۳۵/۲)، که خداوند را همنشین ذاکر توصیف می‌کند. همچنین روایت‌های فراوانی از رسول خدا (ص) نقل شده که ایشان توصیه بر کثرت ذکر به یاران خویش داشته‌اند؛ چنان‌که می‌فرمایند: پیشی گرفتند مفردان. اصحاب گفتند: یا رسول‌الله آنان کدامند؟ فرمود: آن کسانی از مردان و زنان‌اند که خداوند را بسیار یاد می‌کنند (کلابادی، ۱۰۴). و نیز «هر که خواهد که در روضه‌های بهشت تماشا کند، ذکر حق تعالی بسیار باید که کند» (غزالی، ۲۵۶/۱). همچنین ایشان (ص) ذکر الهی را از هر عملی بالاتر و مهم‌تر می‌دانند، چنان‌که می‌فرمایند: شما را آگاه نسازم به بهترین اعمال‌تان و رفیع‌ترین آن در درجات شما، و پاک‌ترین آن نزد پروردگارتان و چیزی که شما را بهتر از انفاق سیم و زر، و نیز بهتر از رویارویی و جهاد با دشمنان باشد؟ گفتند: بله. رسول‌الله پاسخ داد: آن ذکر فراوان خداوند است (کلینی، ۴۹۹/۲). و نیز: تا هنگامی که کسی بر روی زمین باشد که بگوید: اللَّهُ اللَّهُ، قیامت برپا نمی‌شود (ابن ابی‌المحید، ۲۱۶/۱).

۲. بحث

۲.۱. مرتبه تفرقه یا کثرت

ذکر یکی از ضروری‌ترین صفات پسندیده عرفانی است که بنده به واسطه آن، مسیر سیر و سلوک را پیموده، به عالم وحدت و وصال حق نایل می‌شود. گفتنی است که اوصاف سالک به صفت ذکر از نخستین مرتبه سیر و سلوک یعنی مرتبه تفرقه و فرق یا کثرت آغاز می‌شود. البته صفت ذکر در سالک؛ در این مرتبه که پوشش از کثرت به وحدت و از خلق به حق است، اکتسابی می‌باشد، یعنی سالک با کوشش در یادکرد و ذکر الهی، به وصف ذاکر منتسب می‌شود و با مداومت و رعایت این صفت به تعالی روحی و معنوی دست می‌یابد. آنچه از شواهد عرفانی پیداست، کیفیت صفت ذکر در مرتبه فرق، به گونه ذکر زبانی است. سپس با مداومت و مراقبه سالک در ذکر، به گونه ذکر خفی و قلبی اعتلا می‌یابد و در ادامه مراقبه سالک، این صفت در او ملکه می‌گردد.^۱

۱. بنابراین «سالک ذاکر قبل از آن‌که به مقام مشاهده برسد، باید با تداوم و مجاهده در ذکر، مراحل طی کند تا به مقام ذکر شهودی یا مشاهده برسد» (محمودی، ۲۱۴).

به‌طور کلی در آثار عرفانی مورد نظر، به وجوه گوناگونی از اهمیت ذکر الهی و لزوم ذاکرگشتن بنده اشاره دارد؛ چنان‌که ابوسلیمان دارانی می‌گوید: در بهشت صحراهاست، چون ذاکر به ذکر اشتغال یابد، فرشتگان در آن جا درخت‌ها می‌کارند، چه بسا بعضی از فرشتگان توقف می‌کنند، پس به آن‌ها گویند چرا باز ایستادید؟ آنان پاسخ می‌دهند: کسی که برای او می‌کاشتیم از ذکر باز ایستاد (قشیری، ۳۳۵).

برخی از عارفان از تجربه‌شان نسبت به لذت و انس با ذکر الهی سخن گفته‌اند و ذکر را غذای عارف توصیف کرده‌اند؛ چنان‌که ذوالنون مصری گوید: «ذکر خدای عزوجل غذای جان من است، و ثنای او شراب جان من» (عطار، ۱۹۰۵م، ۱۲۸/۱). نیز ابوسعید خراز معتقد است که گرسنگی غذای زاهدان و ذکر غذای عارفان است (سلمی، ۲۲۳). جنید بغدادی صفای دل را به فراخور خلوص ذکر و پاکی از آلودگی‌ها توصیف کرده است: «صفاء القلوب علی حسب صفاء الذکر و خلوصه من الشوائب» (مزیدی، ۲۲۶).

ابونصر سراج یادکرد حق را دو گونه می‌داند: گونه‌ای تهلیل و تسبیح و تلاوت قرآن است، گونه دیگر آگاه‌ساختن دل از شرایط ذکر بر یگانگی خداوند و اسما و صفاتش و گستردگی نیکی‌هایش و جاری‌ساختن تقدیرش بر همه مخلوقاتش (سراج، ۲۱۹). عبدالرحمان سلمی صفت ذکر را کامل‌تر از فکر می‌داند. به باور او ذکر صفت حق است؛ در حالی که فکر صفت خلق است. بنابراین، آن‌چه که حق بدان وصف شده، کامل‌تر است نسبت به آن‌چه که اختصاص به خلق دارد (قشیری، ۳۳۴؛ میبیدی، ۳۹۶/۲ و ۳۹۷). ابوسعید ابوالخیر ذکر را فراموشی هرچه غیر خداست توصیف کرده است، چنان‌که می‌گوید: «الذکر نسیان ماسواه» (منور، ۲۸۵). خواجه عبدالله انصاری ذکر را رهاشدن از غفلت و نسیان توصیف می‌کند و آن را سه درجه می‌داند که دو درجه از آن متناسب با مرتبه فرق است. درجه نخست ذکر و یاد ظاهر به زبان از ثنا و دعا بوده و درجه دوم ذکر خفی بر دل است (انصاری، ۱۳۶۲، ۵۲؛ همو، ۱۴۱۷ق، ۸۶).

غزالی ذکر را چهار درجه می‌داند که سه درجه از آن در گرو کوشش سالک و در پیوند با مقام تفرقه است: نخست آن‌که بر زبان بوده، دل از آن غافل است و اثرش ضعیف است، اما خالی از اثر نیست. دوم آن‌که در دل است، اما در دل جای‌گیر و چیره نیست و دل را به تکلف و سختی بر آن باید داشت. سوم آن است که ذکر در دل قرار گرفته و غلبه یافته است، چنان‌که به تکلف آن را به کاری دیگر باید برد (غزالی، ۲۵۴/۱). سنایی تحقق ذکر حق را در سالک ضروری می‌داند؛ چنان‌که اگر سالک در تمام امور زندگی‌اش لحظه‌ای از ذکر و یاد حق غافل شود، بر او واجب است که توبه کند:

جز یاد تو دل به هر چه بستم توبه بی‌ذکر تو هر جای نشستم توبه

(سنایی، ۱۳۸۸، ۱۱۶۸)

روزبهان بقلی ذکر را ثمره محبت دانسته، آن را به دو گونه زبانی و قلبی بخش می‌کند، چنان‌که می‌گوید ذکر زبان برای عموم مردم و ذکر دل برای خواص است و آن نخستین نتیجه از فواید و نتایج محبت است و هنگامی رخ می‌دهد که دل به رؤیت صفات حق بینا شده، سرش را به محبت برانگیزاند، و به انس آرامش یابد و از آن آرامش برای او حاصل آید (بقلی شیرازی، ۱۴۲۶ق، ۱۵۰).

شهاب‌الدین سهرودی نیز در توصیف خصوصیات ذکر لا اله الا الله و لزوم مداومت آن معتقد است که این ذکر دارای خواص فراوانی در جذب جمعیت و ترک تفرقه دارد. بنابراین چون سالک مدتی بر تکرار این ذکر مداومت داشته باشد، حجاب‌ها کنار می‌رود و سلطان ذکر در حرم دل بی‌زحمت زبان می‌نشیند. به این ترتیب ذکر دل بسیار برتر از ذکر زبان است (سهرودی، ۱/۲۳۶). عطار نیشابوری بر این باور است که هر دمی که سالک غافل از ذکر و یاد حق باشد، به منزله از دست‌دادن چشم بوده، تدارک و جبران آن غیر ممکن است:

عزیزا هر دمی کز دل برآری که آن در ذکر حق حاضر نداری
چو چشمی دان که می‌دربازی آن را تدارک کی توان کرد این زیان را؟
مده از دست چیزی را که از عزّ نیاید نیز با دست تو هرگز
(عطار، ۱۳۸۸، ۲۷۴)

همچنین عطار، جهت تمکّن یافتن و جای‌گیر شدن ذکر حق بر دل، سالک را توصیه بر کوشش جهت زدودن غبار غیر بر آینه دلش، می‌نماید:

دیگر به فکر آینه دل چنان بکن کز غیر ذکر حق نشینند برو غبار
(عطار، ۱۳۸۴، ۷۸۳)

به عقیده ابن‌عربی ذکر، صفتی الهی است و در حق و در خلق به صورت نفسی (فردی) و جمعی می‌باشد، و با این‌که یک نعت و وصف الهی است، اما به‌عنوان پاداش و جزای ذکر بنده می‌باشد، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (بقره: ۱۵۲) یعنی یادکردن خداوند، نتیجه و پاداش یادکردن بنده می‌باشد. همچنین خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: «اگر بنده‌ام مرا در نفس خویش یاد کند، من هم او را در ضمیر خود یاد می‌کنم، و اگر مرا در جمع یاد کند، او را در جمعی که از جمع آنان بهترند یاد می‌کنم». بنابراین، نتیجه ذکر، منتج به ذکر و نتیجه حال ذکر، منتج به حال ذکر می‌گردد. اما مقصود از ذکر، صرفاً اکتفا به یادکردن اسم او نیست، بلکه مقصود از ذکر حق، به‌واسطه یادکردن اسم او، از آن جهت که مدح و ستایش مسمای آن اسم است می‌باشد. چنان‌که برخی از عارفان، ذکر لفظ «الله» و لفظ «هو» را بر سایر اذکار برتر می‌شمرند، زیرا قصدشان فقط دلالت بر عین کلمه نیست؛ بلکه دانسته‌اند مسمای به این اسم یا به این ضمیر، کسی است که دارای وجودی تام و کامل است و اکوان و موجودات او را مقید نمی‌سازند. بنابراین،

احضار این اسم، فواید و برکاتی را در نفس ذاکر به آن پدید می‌آورد، زیرا آن ذکر غیر مقید است (ابن عربی، بی تا، ۲/۲۲۸؛ همو، ۱۳۸۴، ۷/۴۳۱ و ۴۳۲).

نجم‌الدین رازی ذکر را به دو گونه تقلیدی و تحقیقی تقسیم کرده است. به عقیده او آنچه از راه دهان به گوش رسد، ذکر تقلیدی است و چندان کارگر نیست، اما ذکر تحقیقی آن است که به تصرف تلقین صاحب ولایت در زمین مستعد دل مرید افتد و ذکر که صاحب ولایت تلقین می‌کند، ثمره درخت ولایت اوست (نجم‌الدین رازی، ۲۷۵). فخرالدین عراقی نیز بر این باور است که سالک باید صحن دل را از صفات نفس پاک کرده، با ذکر و شکر الهی قصر و ایوان دل را بنا کند:

بروب از صحن میدانش صفات نفس بدفرمان برآور قصر و ایوانش به ذکر و شکر یزدانی

(عراقی، ۹۹)

همچنین او معتقد است که جاودانگی انسان در گرو یادکرد حق و نیز بی‌التفاتیت نسبت به اغیار است؛ از این رو اگر سالک در بیان ذکر الهی، غیر حق را فراموش نکند، حقیقتاً ذاکر نبوده، صفت ذکر در او تحقق نمی‌یابد. همچنین سالک هنگامی لذت ذکر دوست را درمی‌یابد که از توجه به خویش و سود و زیانش دوری گزیده، همت خویش را در هنگام ذکر در توجه به حق صرف کند.

بگذر، ای غافل، ز یاد این و آن یاد حق کن، تا بمانی جاودان
تا فراموشت نگردد غیر حق در حقیقت نیستی ذاکر، بدان
چون فراموشت شد آنچه دون اوست ذاکری، گرچه بجنابانی زبان
خود نیابی چاشنی ذکر دوست تا کنی یاد خود و سود و زیان
این چنین دولت نخواهی تو مگر برکنی دل را ز یاد این و آن

(عراقی، ۲۵۲)

مولوی دوری از حق را چون چاهی عمیق می‌داند که محب در آن قرار داشته و ذکر حق را به منزله ریسمانی تصویر کرده که محب با چنگ زدن به آن یوسف‌وار از چاه دوری و بیگانگی بیرون می‌آید:

همچو چهیست هجر او چون رسنیست ذکر او در تک چاه یوسفی دست‌زنان در آن رسن

(مولوی، ۱۳۸۴، ۶۹۲)

مولوی ضمن توصیف معنویت ذکر، دوام آن را برای سالک ضروری می‌داند؛ از این رو توصیه بر دوام ذکر

تهلیل در سراسر روز دارد:

از ذکر بسی نور فزاید مه را در راه حقیقت آورد گمراه را

هر صبح و نماز شام ورد خود ساز این گفتن لا اله الا الله را

(همو، ۱۳۸۴، ۱۳۱۲)

جز فکر تو در سرم همه عین خطاست جز ذکر تو بر زبان ضلالت و عبث
(همو، ۱۳۵۲)

مولوی معتقد است سالک در هنگام ذکر باید سعی در توجه به حق کند و بی‌التفات به اغیار باشد، و در این راه صبور باشد؛ تا این‌که رفته‌رفته نور ذکر در او اثر کرده، او را از وسوسه و خواطر پاک سازد. او با تشبیه معقول به محسوس ذکر به آب، و نیز یاد غیر حق به زنبور، این نکته عرفانی را به شیوه هنری به مخاطب گوشزد می‌کند.

آب ذکر حق و زنبور این زمان	هست یاد آن فلانه و آن فلان
دم بخور در آب ذکر و صبر کن	تا رهی از فکر و وسواس کهن
بعد از آن تو طبع آن آب صفا	خود بگیری جملگی سر تا به پا
آن چنانک از آب آن زنبور شر	می‌گریزد از تو هم گیرد حذر
بعد از آن خواهی تودور از آب باش	که به سر هم طبع آبی خواجه‌تاش

(همو، ۱۳۷۳، ۵۰۹)

۲.۲. مرتبه فنا فی الله، وحدت، عشق

مرتبه فنا فی الله یا ساحت وحدت و جمع، دومین مرتبه از مراتب سیر و سلوک عرفانی است. در این مرتبه سالک به مدد جذبۀ الهی از غیر حق فانی می‌گردد؛ تا جایی که حتی از وجود مجازی و اوصاف بشری خویش نیز فانی و پاک می‌شود. در واقع سالک در این ساحت از شدت التفات به حق، از غیر حق و نیز از خویش غایب شده، بی‌خویش در مشاهده حق ذوب می‌گردد؛ از این‌رو در این مرتبه همه کوشش و تدبیر سالک از او زدوده می‌شود. بنابراین صفت ذکر در این مرتبه، با ویژگی سلبی و تنزیهی در عارف نمود می‌یابد. نیز سعی و همت عارف بر توجه به ذکر و مداومت در آن، از او زایل می‌شود. با این وصف، صفت ذکر در این مرتبه به ترک ذکر در سالک تعبیر می‌شود.

با ملاحظه در آثار عرفانی می‌توان ادعان کرد که شمار زیادی از عارفان به رویکرد ترک ذکر در مرتبه فنا فی الله اشاره داشته‌اند، چنان‌که ابوالحسن نوری، ذکر در این مرتبه را فنا فی‌الذکر در مذکور توصیف کرده است (بقلی شیرازی، ۱۴۲۶ق، ۱۵۰). همچنین جنید بغدادی حقیقت ذکر را فنا فی‌الذکر از ذکر به سبب مذکور می‌داند (مزیدی، ۲۲۶؛ میبیدی، ۶۸۴/۵؛ بقلی شیرازی، ۲۰۰۸م، ۴۱۹/۲). شبلی صفت ذکر در این مرتبه را تعبیر به نسیان از ذکر و نسیان از غیر حق کرده است؛ چنان‌که به نظر او حقیقت ذکر: «نسیان الذکر یعنی نسیان ذکرک لله تعالی و نسیان کل شیء سوی الله عزوجل» (سراج، ۲۲۰) می‌باشد.

غزالی چیرگی مذکور (حق متعال) بر دل بنده را والاترین درجه ذکر می‌داند و آن را در گروه فنا فی سالک

از خویش و حتی از ذکر توصیف می‌کند؛ چنان‌که معتقد است چهارمین مرتبه ذکر آن است که مذکور بر دل چیره گردد، نه ذکر. این مرتبه نتیجه محبت شدید است که آن را عشق می‌نامند. از این‌رو عاشق گرم‌رو پیوسته دل در گرو معشوق دارد، تا جایی که از شدت دل‌مشغولی به معشوق، نام خویش را فراموش می‌کند. بنابراین، هنگامی که در این حال مستغرق گردد جز معشوق، خویش و هر چه هست را فراموش می‌کند و به نخستین راه تصوف می‌رسد. چنین حالی در نزد صوفیان فنا و نیستی نام دارد (غزالی، ۱/۲۵۴ و ۲۵۵).

همچنین میباید در توصیف ذکر حقیقی، حصول آن را در گرو قطع مرتبه تفرقه و ورود به ساحت جمع می‌داند. به واقع ذکر حقیقی آن است که زبان، همه دل شود و دل همه سر گردد و سر عین مشاهده شود، اصول تفرقه منقطع گردد، کمال جمعیت در عالم معیت از این مقام پدید آمد» (میلیدی، ۶۸۴/۵). به اعتقاد سنایی، هر چند ذکر و یادکرد حق، راهنما و راه‌گشای سالک در مسیر مجاهده به سوی حق است، اما در مجلس وصال و مشاهده حق راه ندارد:

ذکر در مجلس مشاهده نیست ذکر جز در ره مجاهده نیست
رسد آن‌جا که یاد باد بود رهبرت اول ار چه یاد بود
(سنایی، ۱۳۸۳، ۹۵)

به عقیده سنایی فواید ذکر به فراخور غیبت سالک از حق برایش حاصل می‌شود، نه برای کسانی که به قرب و وحدت حق رسیدند و به مشاهده جمال و جلال الهی می‌نگرند:

فاخته غایبست گوید کو تو اگر حاضری چه گوئی هو
حاضران را ز هیبت است منال گر ترا حصه غیبت است بنال
(همو، ۱۳۸۳، ۹۶)

روزبهان بقلی نیز بر آن است که عارف با فنا در مذکور از صفت ذکر و ذاکر نیز فانی می‌گردد؛ چنان‌که به نظر او هنگامی که عارف از صفات نفس فانی شود، به آشکارگشتن نور لوایح و لوازم، اوصاف فطرت طبیعی او زایل می‌شود، سپس دلش در مذکور فانی می‌شود. همچنین وصف ذکر و ذاکر نیز از او به سبب کشف صفات مذکور فنا می‌یابند (بقلی شیرازی، ۱۴۲۶ق، ۲۰۸). ابن عربی معتقد است که در نزد عارفان، ذکر همراه با مشاهده ذکر نیست، پس ناگزیر ذاکر محجوب خواهد ماند. هر چند خداوند همنشین ذاکر است، اما از آن سوی حجاب ذکر و هر چه که آن سوی حجاب است، مطلوب ذاکر می‌باشد، زیرا برای او راحتی و آرامشی نیست. بنابراین هنگامی که حجاب برداشته شود، مشاهده به وقوع می‌پیوندد و ذکر به واسطه تجلی مذکور، از بنده زایل می‌شود.^۱ (ابن عربی، بی‌تا، ۲/۲۴۵؛ همو، ۱۳۸۴، ۷/۴۹۸).

۱. هرگاه هدف مورد خواست کسی در پشت یک حجاب باشد، او نمی‌تواند آسایشی داشته باشد. هنگامی که حجاب برداشته شد، مشاهده حاصل می‌شود و ذکر در تجلی مذکور محو می‌شود» (چیتیک، ۱۲۸).

نجم‌الدین رازی در بیان رویکرد ذکر در مرتبه فنا، تعبیر اهتتار را برده است. اهتتار آن است که به غلبات ذکر، هستی ذاکر در نور ذکر مضمحل شود، و ذکر، ذاکر را مفرد گرداند، و عوایق و علایق وجود از او بردارد، و او را از دنیای جسمانیات به آخرت روحانیات سبک‌بار درآورد. چنان‌که فرمود «سیروا سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ» (نجم‌الدین رازی، ۲۳۷ و ۲۷۴). در نگرش فخرالدین عراقی هم مشاهده مذکور در گرو فراغت سالک از خود و یاد خود است. او بر آن است که اگر جمال مذکور بر جان عاشق جلوه کند، سالک از مجاهده در ادای ذکر اسما و صفات محبوب عبور می‌کند:

چون ز خود وز یاد خود فارغ شوی شاهد مذکور گردی بی‌گمان
بگذری از ذکر اسماء و صفات چون شود مذکور، جانت را عیان
(عراقی، ۲۵۳)

آن‌چه از شواهد شعر مولوی برمی‌آید آن است که ذکر معشوق پرده و حجاب رؤیت معشوق می‌باشد. به این ترتیب عاشق در مقام وصال و مشاهده مذکور، از ذکر او رها می‌شود:

ای ذکر تو مانع تماشای تو دوست برق رخ تو نقاب سیمای تو دوست
(مولوی، ۱۳۸۴، ۱۳۲۸)
در عشق ز سه روزه و از چله گذشتیم مذکور چو پیش آمد از اذکار رهیديم
(همان، ۵۶۸)

سایه یار به که ذکر خدای این چنین گفته است صدر کبار
(همو، ۴۵۷)

بنابراین اتّصاف عاشق به ذکر و مداومت در آن در مقام تفرقه، او را به مرور به سوی عالم وحدت و وادی فنا سوق می‌دهد، اما عارف عاشق، در مقام فنای فی‌الله از خویش و همه صفاتش از جمله صفت ذکر فانی می‌گردد؛ در نتیجه پس از فنای در مذکور، بدون داعی و دعا نزد حضرت معشوق مدعو می‌گردد.

ای روح اندر جستجو سر کن قدم چون آب جو ای عقل بهر آن بقا دایم برو راه فنا
چندان بکن تو ذکر حق کز خود فراموش شود تا نزد حق مدعو شود بی‌ریب داعی و دعا
(همو، ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷)

۳.۲. مرتبه بقای بالله

محب در مرتبه بقای بالله، متّصف به ذکر به گونه‌ای تبدل‌یافته و دیگرگون می‌شود. شایان ذکر است که محب در مرتبه تفرقه به سبب اتّصاف به ذکر، کوشش در توجّه به حق و یاد او و نیز نفی یاد اغیار دارد، در حالی که

محب در مرتبه فنا، به سبب فانی شدن در مذکور، از همه اوصافش از جمله صفت ذکر نیز فانی می‌گردد؛ لذا زبانش به سبب مشاهده حق از ذکر خاموش می‌گردد. اما محب در مرتبه بقای بالله یا فرق ثانی، همه اسما و صفات و افعال عالم را حقیقتاً وصف الهی مشاهده کرده، خویش را مظهر و آینه اسما و صفات حق می‌یابد. بنابراین او در این مرتبه، مظهر اسما و صفات الهی می‌گردد. از آنجا که یکی از صفات الهی صفت ذکر است، لذا عارف مظهر صفت ذکر الهی می‌گردد. بنابراین در این ساحت، اطلاق وصف ذاکر بر عارف مجازی و عاریتی بوده و اوصافش بر حق تعالی حقیقی است.

با توجه به آثار عرفانی مورد نظر، می‌توان دریافت که شمار معدودی از عارفان به توصیفی از صفت ذکر پرداخته‌اند که با مرتبه بقای بالله در پیوند است، چنان‌که ابوالحسن حصری در این باره می‌گوید «در میان شما کس هست که گوید: الله! الله او را از گفتن الله فنا کند، تا الله گوید الله» (بقلی شیرازی، ۱۳۷۴، ۵۹۲). در واقع سخن حصری دلالت بر ذاکریت حق در آینه وجود عارف دارد و این معرفت پس از فانی شدن عارف در او محقق می‌شود.

خواجه عبدالله انصاری در بیان سومین و برترین درجه ذکر که از آن به ذکر حقیقی تعبیر می‌کند، آن را مشاهده ذکر حق در بنده می‌داند: «الدرجة الثالثة الذكر الحقيقي وهو شهود ذكر الحق إياك» (انصاری، ۱۴۱۷ق، ۸۶)، درجه سوم: ذکر حقیقی است و آن شهود ذکر حق است ترا» (همو، ۱۳۶۲، ۵۲). در واقع این توصیف از صفت ذکر در بنده هنگامی رخ می‌دهد که بنده از همه صفات خویش فانی گشته و مظهر اسما و صفات الهی از جمله صفت ذکر الهی شده باشد. در این صورت ذاکر حقیقی را خداوند و خویش را محل ادای ذکر الهی می‌بیند و این ویژگی در پیوند با مرتبه بقای بالله یا فرق ثانی در عارف تحقق می‌یابد. همچنین عبارت دیگری از خواجه عبدالله که به نظر می‌آید با مرتبه بقا در پیوند باشد، سخنش در تفسیر آیه «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ» (کهف: ۲۴) است. او در تفسیر آیه یادشده می‌گوید: «نسیت في ذكر الحق إياك كل ذكر»^۱ (انصاری، ۱۴۱۷ق، ۸۶؛ همو، ۱۳۶۲، ۵۳). به این ترتیب می‌توان دریافت که بنده پس از نسیان از هستی مجازی و نسیان از اغیار، مظهر ذاکریت حق و محل ذکر الهی گشته، لذا حق تعالی به زبان او خویش را ذکر می‌گوید. این لطیفه معرفتی هنگامی رخ می‌دهد که بنده از شهود ذکر خویش خلاص گشته باشد، چنان‌که می‌گوید: «التخلص من شهود ذكرك، و معرفة افتراء الذاکر في بقاءه مع ذكرك»^۲ (انصاری، ۱۴۱۷ق، ۸۶).

غزالی در بیان صفت ذکر در مرتبه بقا معتقد است که عارف متّصف بدان، هر چه هست از ذکر حق

۱. سخن کامل خواجه عبدالله انصاری در تفسیر آیه ۲۴ سوره کهف: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ» عبارت است از: «إذا نسیت غیره و نسیت نفسک في ذكرك، ثم نسیت ذكرك في ذكرك، ثم نسیت في ذكر الحق إياك كل ذكر» (انصاری، ۱۴۱۷ق، ۸۶؛ همو، ۱۳۶۲، ۵۳).

۲. شمس الدین تبادکانی در کتاب تسنیم المقربین، که شرح فارسی منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری است درباره صفت ذکر بنده در مرتبه بقای بالله، معتقد است ذکر حقیقی هنگامی است که: «دریابی این را که تو مظهر ذاکریت حق تعالی گشته‌ای، حق تعالی تو را به این ذکر یاد کرده است (تبادکانی، ۲۷۹).

نیست گشت و همچنین از ذاکریت هم نیست گشت و خود را فراموش کرد. چون با او هیچ چیز جز حق تعالی نماند، حق هست او گردید. بنابراین چون عارف بدین درجه رسد، صورت ملکوت و ارواح فرشتگان و انبیا بر او آشکار می‌شود و آنچه خواص حضرت الهیت است، هویدا می‌گردد (غزالی، ۲۵۵/۱).

میبدی نیز در تفسیر آیه ۲۴ سوره کهف: «وَأَذْكُرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ» به گونه‌ای مفهوم ذکر را توصیف می‌کند که متناسب با مرتبه بقای بالله باشد؛ چنان‌که می‌گوید: «أى اذا نسيت الذكر يكون المذكور صفتك» (میبدی، ۵/ ۶۸۴). بالاین وصف می‌توان گفت هرگاه بنده خویش را در ساحت فنا فراموش کند، صفت ذکر که وابسته به وجودش است، نیز فراموش می‌گردد، از این‌رو مذکور به زبان ذاکر ذکر خویش می‌کند. معرفت این لطیفه عرفانی در عارف، از ویژگی‌های ساحت بقاست.

روزبهان بقلی در عرائس البیان ذیل آیه «وَأَذْكُرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ» (کهف: ۲۴) صفت ذکر در عارف را میان دو مرتبه فنا و بقا تفسیر می‌کند و معتقد است که عارف به صفت ذکر باید از فنا به بقا برسد؛ چنان‌که می‌گوید: پروردگارت را ذکر کن، هنگامی که در مشاهده مذکور فرو رفتی، تا این‌که از غوطه‌فنا در وحدانیت خلاص شوی و به بقای حق و مشاهده ابدیت بقا یابی. پس اگر عارف در این مرتبه پروردگارش را ذکر نکند و از مشاهده مذکور به ذکرش باز نگردد، در وادی فنا باقی می‌ماند و حقایق وجودش را در نمی‌یابد. بنابراین مست فانی شده از حق به آن‌چه که هوشیار به تمکین رسیده الهی دست می‌یابد نمی‌رسد (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸م، ۴۱۸/۲).

همچنین به عقیده او معرفت عارف در مرتبه بقا، ادراک «اتّصاف ذکر و ذاکر به مذکور قدیم» باشد؛ چنان‌که می‌گوید «چون از ذکر، ذاکر در مذکور فنا شد، حق به زبان ذاکر، ذکر خود گوید» (بقلی شیرازی، ۱۳۷۴، ۵۹۲). به این ترتیب به نظر می‌آید معرفت این‌که حق به زبان عارف، ذاکر خویش گردد، از جمله حقایقی است که عارف پس از رسیدن به مرتبه بقای بالله نصیص می‌گردد.

ابن عربی در بیان درجه‌اعلای صفت ذکر در بنده که مرتبط با مرتبه بقای بالله است، آن را با مفهوم آرامش پیوند زده است. چنان‌که معتقد است عارف در این مقام آرامش نمی‌یابد؛ مگر وقتی که مشاهده کند ذاکر خدا است نه عالم کون و این مشاهده هنگامی رخ می‌دهد که حق تعالی زبان بنده شده باشد، هم‌چنان که گوش و چشم و دستش شده است.^۱ در این صورت است که آرامش می‌یابد، زیرا بنده کسی را که نمی‌دانست چگونه ذکرش را به جای آورد دیده است که او ذاکر حقیقی است. بنابراین چون او پروردگار خویش را به زبان بنده‌اش ذاکر است، از این‌رو بنده در آن هنگام آرامش می‌یابد، زیرا غیر حق کسی را که ذاکر حق باشد، نمی‌بیند (ابن عربی، بی‌تا، ۲۴۵/۲؛ همو، ۷، ۱۳۸۴، ۴۹۸).

۱. این سخن اشاره به حدیث قدسی مشهور به حدیث قرب نوافل دارد: «إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَالِفِ حَتَّىٰ أَحْبِبُّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يُنطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يُطِيشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ...» (کلینی، ۳۵۲/۲).

مولانا نیز در توصیف ذکر بنده پس از وصول به حق، به ویژگی‌هایی از آن که با مرتبه بقا تناسب دارد اشاره می‌کند، چنان‌که در نگرش او هنگامی که جان عارف به حق متصل می‌گردد نسبت دوگانگی میان نشان زایل گشته، ذکرشان مبدل به یک ذکر می‌شود.

چون که با حق متصل گردید جان ذکر آن این است و ذکر اینست آن
 خالی از خود بود و پر از عشق دوست پس ز کوزه آن تلابد که در اوست
 (مولوی، ۱۳۷۳، ۹۶۷)

در واقع هنگامی که عاشق از خویش تهی و از عشق دوست سرشار می‌گردد، رنگ معشوق می‌گیرد، لذا معشوق از زبان عاشق خویش را ستایش و ذکر می‌گوید. بدین ترتیب عاشق آینه تجلی ذکر معشوق می‌باشد و این امر در گرو اتحاد ظاهر و مظهر قابل درک می‌گردد که از ویژگی‌های ساحت بقاست.

نتیجه‌گیری

با دقت در این پژوهش می‌توان به این نتیجه رسید که ذکر در هر یک از مراتب سه‌گانه سیر و سلوک عرفانی، نمودی منحصر به فرد و احکامی متفاوت با دیگر مراتب دارد. چنان‌که عموم عارفان به خصوصیات ایجابی، کوشش مدارانه ذکر و لوازم آن که در پیوند با مرتبه تفرقه است توجه داشته‌اند و از اهتمام سالک جهت ائتلاف به ذکر و توجه و مداوت در آن در راستای اعتلای معنوی و نیل به قرب الهی سخن رانده‌اند. علاوه بر این شمار معدودی از عارفان چون: ابوالحسن نوری، جنید، شبلی، غزالی، میبدی، سنایی، روزبهان بقلی، ابن عربی، نجم‌الدین رازی، عراقی، مولوی؛ علاوه بر توجه به احکام مرتبه تفرقه با کثرت، به ویژگی‌های سلبی و تنزیهی ذکر که در پیوند با مرتبه فنای فی‌الله یا مقام وحدت است نیز توجه داشته‌اند. از ویژگی‌هایی که اقتضای این مرتبه را دارد عبارت از ترک ذکر و زوال مجاهده و کوشش می‌باشد. آنچه از سخن آنان برمی‌آید، در مرتبه فنای فی‌الله، کشش و جذبۀ الهی وجود سالک را فراگرفته و او را از همه صفاتش فانی می‌سازد. این وصف گواه بر فنای اوصاف بشری از جمله صفت ذکر در بنده به عنایت الهی است که اقتضای مرتبه فنا و وحدت را دارد.

همچنین دسته سوم از عارفان، چون خواجه عبدالله انصاری، غزالی، میبدی، روزبهان بقلی، ابن عربی، مولوی؛ بر ویژگی‌های ایجابی، تبدل و تحویل یافته ذکر که در پیوند با مرتبه بقای بالله یا مقام وحدت در کثرت است نیز عنایت داشته‌اند. از ویژگی‌هایی که اقتضای این مرتبه را دارد، مشاهده ذکر به عنوان صفت حق تعالی و نیز ظهور این صفت در بنده است.

آنچه از سخن آنان برمی‌آید، در مرتبه بقای بالله، عارف خویش را مجلای ظهور حق تعالی و مظهر و

۱. این امر موافق طریقه مولوی اختصاص به یک فرد یا افراد معین ندارد، بلکه نسبت به همه خاصان و برگزیدگان حق و هرکس که به مقام فنای فی‌الله و بقای بالله رسیده باشد، تعمیم دارد و چنین انسان کاملی را «ولی وقت» و «ولی امر» می‌خوانند (همایی، ۱۸۸ و ۱۸۹).

محلّ ظهور ذکری الهی می‌بیند. بنابراین رؤیت صفت ذکر به عنوان نعتی الهی و همچنین ظهورش در بنده، اقتضای مرتبه بقای بالله و فرق ثانی را دارد. با این وصف، بررسی صفت ذکر از منظر مراتب سه‌گانه سیر و سلوک، سیر تحوّل و تبدّل محتوایی ذکر و احکام ویژه آن را در هر مرتبه از مراتب توحید نمودار می‌سازد. همچنین تحلیل صفت ذکر از منظر یادشده، تفسیری جامع و منسجم از شناخت مفاهیم عرفانی ارائه داده و ژرفای معرفتی برخی از عارفان را در باب موضوع مورد بحث ملموس‌تر ساخته است؛ از این‌رو نگارندگان، این سیر و حرکت صفت در ساحت‌ها و مراتب سلوک را تعبیر به "تبدّل و تحوّل صفت" کرده‌اند. همچنین به نظر می‌رسد که تحلیل تبدّل و تحوّل صفت عارفانه از منظر مراتب سه‌گانه سیر و سلوک (تفرقه، فنا، بقا)، منحصر به صفت ذکر نیست و دربرگیرنده بیشتر صفات عارفانه می‌باشد. از این‌رو با این نگرش و با استفاده از این الگو می‌توان به تحلیل تغییر و تحول برخی دیگر از صفات عارفانه پرداخت.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۱، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن عربی، محیی‌الدین، الفتوحات المکیه، ج ۲، بیروت، دارالصادر، چاپ اول، بی‌تا.
- _____، فتوحات مکیه، ج ۷، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولی، ج ۲، ۱۳۸۴.
- انصاری، خواجه عبدالله، طبقات الصوفیه، تصحیح عبدالحی حبیبی قندهاری، به کوشش حسین آهی، چاپ اول، تهران: فروغی، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- _____، منازل السائرین، تصحیح علی شیروانی، تهران، دارالعلم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- بقلی شیرازی، روزبهان، تفسیر عرائس البیان فی حقائق القرآن، تصحیح احمد فرید المزیدی، ج ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۲۰۰۸م.
- _____، مشرب الارواح، تصحیح عاصم ابراهیم الکیالی الحسینی الشاذلی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- _____، شرح شطحیات، تصحیح هانری کرین، تهران، طهوری، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
- تبادکانی، شمس‌الدین محمد، تسنیم‌المقربین، تهران، کتابخانه موزه و اسناد مجلس شورای اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- تهرانی، سیدمحمدحسین، معادشناسی، ج ۲، مشهد، ملکوت نور قرآن، چاپ یازدهم، ۱۴۲۳ق.
- چیتیک، ویلیام، درآمدی در تصوف و عرفان اسلامی، ترجمه جلیل پروین، تهران، حکمت، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ج ۸، تهران، دانشگاه تهران و روزنه، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- رازی، نجم‌الدین، مرصادالعباد، تصحیح امین ریاحی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۶.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تصحیح صفوان عدنان داوودی یا داود، بیروت، دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

سجّادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی، تهران، طهوری، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.

سراج طوسی، ابونصر، اللمع فی التصوف، تصحیح رینولد نیکلسون، لیدن، مطبعة بریل، ۱۹۱۴م.

سنایی، ابوالمجد مجدود، حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۳.

_____، دیوان سنایی غزنوی، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران، سنایی، چاپ هفتم، ۱۳۸۸. سهروردی، شهاب‌الدین ابوحفص، عوارف‌المعارف، تصحیح احمد عبدالرحیم السایح و توفیق علی وهبة، قاهرة، مكتبة الثقافة الدينية، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

عراقی، فخرالدین، کلیات عراقی، تصحیح نفیسی، تهران، سنائی، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.

عطار نیشابوری، فریدالدین، دیوان عطار، تصحیح تقی تفضلی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۴.

_____، الهی‌نامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.

_____، تذکرة الأولیاء، تصحیح رینولد نیکلسون، مطبعة لیدن، چاپ اول، ۱۹۰۵م.

غزالی، ابوحامد محمد، کیمیای سعادت، تصحیح رضا خدیو جم، ج ۲، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.

قشیری، ابوالقاسم، رساله‌القشیری، تصحیح عبد الحلیم محمود و محمود بن شریف، قم، بیداد، چاپ چهارم، ۱۳۷۴. کلابادی، ابوبکر، التّعرف لمذهب‌التصوّف، تهران، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۱.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۲، تهران، دارالکتب‌الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

گوهرین، سیدصادق، شرح اصطلاحات تصوّف، ج ۵، تهران، زوار، چاپ اول، ۱۳۸۰.

مزیدی، احمد فرید، الإمام‌الجنید، بیروت، دارالکتب‌العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

محمودی، خیرالله، «ذکر وجودی و ذکر شهودی»، شعرپژوهی، دانشگاه شیراز، دوره سوم، شماره اول، ۱۳۹۰، صص ۲۰۷-۲۲۹.

منّور، محمدبن، اسرار التوحید فی مقامات‌الشیخ‌ابی‌سعید، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۱، تهران، آگاه، چاپ پنجم، ۱۳۶۷.

مولوی، جلال‌الدین محمد، دیوان کبیر شمس، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، طلایه، چاپ اول، ۱۳۸۴.

_____، مثنوی معنوی، تصحیح توفیق سبحانی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف‌الأسرار و عدة‌الأبرار، تصحیح علی‌اصغر حکمت، ج ۲ و ۵، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.

همایی، جلال‌الدین، تفسیر مثنوی مولوی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ج ۲، ۱۳۸۴.